

سقوط هیتلر

هیتلر از شکست فیلدمارشال پاولوس بشدت عصبانی شد

و سه روز در آلمان عزای ملی اعلام گردید

• صدای آشنا

آنگاه ناگهان ... این چیست؟ صدای کیست؟ صدایی محکم مغرور و مطمئن در روی موج مسکو ... «کلاودیا» این دیگر چیست؟

«به نجوا گفت: صدای خودمانی است: یک صدای شوروی است» نفهمیدم که گوینده درباره چه حرف می زند. فقط غرور فاتح را

احساس می کردیم. بتدریج کلمات به مغز ما رسوخ می نمود: «کالاچ» «کریوو» «آبگانرودو» تمام نامهایی که بخوبی می

دانستیم نقاطی نزدیک ما، نزدیک ولگا بودند. نقاطی که بخاطرشان جنگیده و از آنها عقب نشینی کرده بودیم.

به «کلاودیا» نگاه کردم و مغزم را نوعی مه پوشانده بود. دوباره گوینده ارقامی را ذکر کرد. تعداد سلاحهای گرفته شده زیاد نبود

عظیم بود. گویی قلبم از حرکت ایستاده است و آنگاه آخرین کلمات اعلامیه فرارسید: «حمله نیروهای روس ادامه دارد» و این

کلمات را صدایی در کنار ما می گفت و ما نشسته بودیم و نمی دانستیم که در سی و پنج تا پنجاه میل دورتر از ما چه وقایعی

روی می دهد.

• گریه شادی

احساس کردم که گونه هایم دوباره خیس می شود. اما گریه شادی و لذت بود و از اینکه می گریستم شرمگین نبودم. از پناهگاه

بیرون دویدم که به مردم بگویم چه شنیده ام قادر نبودم که کلمه بی بنویسم. به قرارگاه فرماندهی دویدم. سکندری خوردم.

نگهبان ستاد متوقف ساخت و اسم شب را پرسید: در آن حال هیجان «گفتم» پیروزی. یکی از ستاد بیرون آمد. مردم از

پناهگاهها بیرون ریختند و مرا در میان گرفتند و به سؤال پرداختند. لیکن تنها چیزی که تلفظ می توانستم کرد «پیروزی» بود.

کجا؟ چه روی داده است؟ جمعیتی در اطرافم گرد آمده بودند «آیا هیتلر مرده است؟ ... آیا سرانجام جبهه دوم را گشودند؟

«نه! نه! ابداً» و سرانجام توانستم بگویم «پیروزی در اینجا، نزدیک اینجا، می فهمید، نزدیک ولگا ...

«کجا ...؟ چگونه ...؟»

یک اپراتور رادیو با اعلامیه نوشته از پناهگاه بیرون دوید و شروع به خواندن آن برای کسانی که گرد آمده بودند کرد.

• سی هزار اسیر

می دانید آنها بیش از چهل میل پیشرفته اند. «سی هزار اسیر! به به آفرین!»

و من مانند یک دختر کوچک درددل خود را با گریه بیرون ریختم. از شادی می گریستم. می خواستم همه کشور، همه مردمانمان را در آغوش گیرم ... ایمان داشتم که روشنایی بر تاریکی غلبه خواهد کرد. شاید زنده نمی ماندم که آن روز را ببینم. زیرا هنوز راه درازی از ولگا تا مرز بود. لیکن دیگران زنده می ماندند تا آن را ببینند و بهار را بار دیگر برایشان فرامی رسید.

• ایمان به پیروزی

دختران سرباز درباره آینده و خوشبختی بدینگونه می اندیشیدند. با وجود مشقاتی که می بایست تحمل می کردند، ایمان داشتند که روز پیروزی خواهد آمد.

از هر طرف که به قضیه نگاه کنید وضع برای زنان ما در جبهه سخت و دشوار بود. لیکن آنها زیر بار دشواریها شانه خالی نکردند و وظایف نظامی خود را تمام و کمال با فداکاری انجام دادند.

• فرمان حمله

ستاد ارتش سرخ برای اجرای این وظیفه فرمانهای جداگانه می صادر کرد. فرمان زیر مربوط به نیروهای اصلی حمله بود.

۱- دشمن که محاصره شده با نیروهای محدود مقاومت شدید می کند و می کوشید تا مواضعی را که اشغال نموده حفظ کند.

۲- ارتش در بامداد ۲۸ دسامبر ۱۹۴۲ به تباہ کردن پی گیر دشمن ادامه خواهد داد و حمله اصلی آن متوجه تپه ۱۰۷۵ است.

۳- لشکر «سولوکوف» در ناحیه خیابان «تسنانترالنایا» حمله خواهد برد. خیابان «پرومیشلنایا» را می گیرد و آنگاه به حوالی غربی دژ ردفسک خواهد رسید.

۴- لشکر «گوریف» با یک گروهان ت - ۳۴ که به آن ملحق شده و هنگ ۴۵۷ توپخانه و دو آتشبار ۱۲۵ میلیمتری در خیابان «گراوسلنایا» حمله می کند. خیابان «پینسکایا» و سپس تپه ۱۰۷۵ را می گیرد.

۵- تیپ «شریگل» با یک آتشبار ۲۰۵ میلیمتری و سه آتشبار ۱۲۵ میلیمتری وابسته زیر پوشش یک گردان از طرف خیابان

«اورادژنیا» خیابان «نارودنایا» را اشغال می کند و سپس به قسمت شرقی آبروی واقع در غرب خیابان «نارودنایا» می رسد.

۶- لشکر «بایتوک» با حفظ مواضعی که اشغال کرده به حمله تیپ «شریگل» پوشش خواهد داد. مواضع آتش دشمن را در ناحیه

«مامایف گورگان» بی اثر می سازد و نمی گذارد دشمن از ناحیه «تیروف» حمله متقابل کند.

۷- افسر متصدی قسمت شیمیایی ارتش یک پرده دود در جناح راست لشگر «بایتوک» پدید خواهد آورد تا دید مواضع آتش دشمن را نابود سازد. طی حمله و منهدم ساختن استحکامات دشمن شعله افکن مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

۸- رییس ستاد قسمت مهندسی ارتش اقدامات زیر را خواهد کرد.

الف - تضمین می کند که همراه گروههای تانک گروههای حفار با وسایل پاک کردن مین فعالیت نمایند.

ب - افراد و وسایل را برای مستحکم کردن بی درنگ و تجهیز عماراتی که در غرب راه آهن به عنوان پایگاه اشغال می شود آماده می سازد.

۹- وظیفه سه هنگ گروه توپخانه ارتش به شرح زیر خواهد بود.

الف: نابودی آتشبارهای توپخانه دشمن

ب: نابودی و بی اثر ساختن مواضع آتش دشمن در خط جبهه و عقب جبهه.

ج - پوشش دادن به نیروهای حمله آور

د - در آغاز حمله پیاده نظام از میان بردن دید پست های دیده بانی دشمن

واحدها برای ساعت ۲۰ روز ۲۷ دسامبر ۱۹۴۲ باید آماده باشند.

در مورد زمان آغاز حمله فرمانهای جداگانه صادر خواهد شد.

• ۲۲ لشگر

نیروهای محاصره شده دشمن کمتر از ۲۲ لشگر نبود. فی الواقع ۲۲ لشگر دشمن محاصره شد که مجموعاً ۳۰۰ هزارسرباز بودند.

این گروه نیرومند محاصره شده و در یک حلقه آهنین ۷ ارتش شوروی نگاهداری می شد. از جمله ارتش ۶۲ که نقش اصلی را داشت.

از ۲۲ لشگر دشمن که با ۷ ارتش جبهه «دن» مقابل بودند ۷ لشگر در برابر ارتش ۶۲ ماند. این لشگرها با پنج گردان مهندسی که هیتلر در ماه اکتبر برای هجوم به استالینگراد فرستاد تقویت شده بود.

توضیح این مطلب دشوار است که چرا ژنرال «پاولوس» یک سوم از مجموع نیروهای خود را در برابر ارتش ۶۲ که بر اثر پنج

ماه جنگ یک نفس ضعیف شده و از رمق رفته بود نگاه داشت لیکن به هر حال این واقعیتی بود.

«پاولوس» هنگامی که خود را در محاصره یافت ارتش ۶۲ را در میدان جنگ در برابر آن نگاه داشت. از این رو حملات ما بر ضد «مامایف گورگان» و از مساکن «کراسنی اوکتابر» به طرف تپه ۱۰۷۵ نه تنها با مقاومت لجوجانه بلکه با حملات متقابل نیز مواجه شد.

• نبرد در شهر

علاوه بر این آلمانیان از روی تجربه تلخ دانستند که در شرایط شهر نه تنها از نظر تاکتیکی حمله غیرممکن است بلکه دفاع از یک جبهه سراسری در سنگرها نیز میسر نیست. از این رو آنان محکمترین عمارات و همچنین زیرزمین های ساختمانهایی را که در حال فروریختن بود به عنوان نقاط مستحکم مورد استفاده قرار دادند و غلبه بر این نقاط برای ما بسیار دشوار بود.

فی المثل برای در هم شکستن موضع مستحکم دشمن در عمارت اداره مرکزی کارخانه «کراسنی اوکتابر» گروه حمله لشکر «سولوکوف» می بایست یک دیوار اصلی عمارت را خراب کند و از میان آنها بگذرد. آنان این کار را به کمک یک «هوتیزر» ۱۲۲ میلیمتری که قطعاتش را به بخش اشغالی کارخانه آوردند انجام دادند. در اینجا قطعات توپ را سوار کردند و به کارش انداختند. پس از چندین شلیک به خط مستقیم شکافی در دیوار پدید آمد و پادگان آلمانی در کارخانه نابود شد.

• امید از دست رفته

سربازان دشمن که محاصره شده بودند در آغاز به مقاومت سخت پرداختند. ژنرالها و افسران با دقت نگذاشتند خبر بسته شدن حلقه ارتشهای شوروی در «کالاچ» به آنان برسد. لیکن هنگامی که سربازان آلمانی با وجود این امر وضع خود را دریافتند به ایشان اطمینان داده شد که یک گروه نیرومند زرهی به فرماندهی فن مانشتاین برای نجات آنها می آید: و بدین طریق سربازان آلمانی تا پایان ماه دسامبر ۱۹۴۲ امیدوار ماندند و با شدت و اغلب تا آخرین گلوله از خود دفاع کردند. کسی اسیر نمی شد. فقط پس از آنکه گروه «فن مانشتاین» شکست خورد و ارتشهای ما آلمانیان را با کارکف، و روستوف در کنار «دن» عقب راندند روحیه نیروهایی که محاصره شده بود به نحو قابل ملاحظه یی خراب تر شد. نه تنها سربازان بلکه افسران و ژنرالها نیز دیگر عقیده نداشتند که بشود حلقه محاصره را شکافت و از آن رها گردید.

دیری نپایید که مردان ما حتی شروع به گرفتن اسیر از افسران دشمن کردند که نشان داد روحیه و قدرت ارتش «پاولوس» به سرعت پایین می آید.

گاردهای لشگر در رود «یمتسف» با یک پرچم سرخ به جلو دویدند. این ملاقات و برخورد شادی آور و هیجان انگیز در ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه بامداد نزدیک مساکن «کراسنی اوکتیابر» روی داد. سروان آ. اف کاشچن پرچم را که روی پارچه سرخ آن نوشته شده بود به علامت ملاقات مادر ۲۶ ژانویه ۱۹۴۳ به نمایندگان واحدهای ارتش «بانف» دادند.

• پنج ماه نبرد

دیدگان سربازان سرد و گرم چشیده یی که ملاقات کردند از اشک خوشحالی لبریز شده بود. پس از پنج ماه نبرد سنگین و سخت سرانجام به هم رسیدیم. دشمن به مقاومت ادامه می داد لیکن هر روز تعداد بیشتری از افسران و سربازان آلمانی تسلیم می شدند.

• اسارت پاولوس

در ۳۱ ژانویه سربازان ارتش ۶۴ فرمانده ارتش ششم فیلدمارشال «فن پاولوس» و تمام ستاد او را اسیر کردند. هیتلر برای تشویق پاولوس به مقاومت در آخرین روزهای آوردگاه استالینگراد به او درجه فیلد مارشالی دادولی دیگر خیلی دیر شده بود. در غروب ۳۱ ژانویه ۱۹۴۳ جنگ در مرکز شهر استالینگراد پایان گرفت. ارتش ۶۲ نیز تقریباً اکثر ژنرالهای آلمانی را دستگیر کردند.

• چای گرم

در شب ۳۱ ژانویه در پناهگاه فرماندهی با ژنرالهای آلمانی اسیر صحبت کردیم. من که احساس کردم ژنرالهای آلمانی گرسنه و عصبانی هستند دستور دادم برای آنها چای آوردند و از آنها دعوت کردم چیزی بخورند. همه آنها اونیفورم سان و رژه به تن داشتند و مدالهای خود را زده بودند. ژنرال «کورفه» پس از برداشتن یک گیلای چای و ساندویچ پرسید: این تبلیغات است. پاسخ دادم اگر ژنرال تصور می کند که در اون چای و ساندویچ تبلیغات وجود دارد ما اصرار نخواهیم کرد که غذای تبلیغاتی ما را بخورند. ژنرال «کورفه» آلمانی گفت: شکست ما در کنار ولگا به معنی پایان هیتلریسم نیست آلمان به رهبری هیتلر این شکست را از سر می گذراند و در پایان پیروز خواهد شد.

ژنرالها سؤال کردند که سرنوشت ما چه خواهد بود؟ به آنها شرایط اسارت را گفتم و افزودم: اگر مایل باشند می توانند مدالها و درجات خود را بزنند لیکن نمی توانند اسلحه با خود حمل کنند.

• قلم تراش

ژنرال «پفر» گفت: چه نوع اسلحه‌یی؟ گفته خودم را تکرار کردم. یک ژنرال چاقوی قلم تراش را از جیبش درآورد و به طرف من دراز کرد. چاقو را به او پس دادم و گفتم چنین سلاح‌هایی را ما خطرناک نمی‌دانیم. نیروهای آلمانی کاملاً در محاصره نیروهای ما بودند و با همه تلاشی که کردند نتوانستند خط محاصره را بشکنند.

بدین طریق واحدهای ارتش سرخ حلقه محاصره را تنگ‌تر کرد. هنوز بعضی واحدهای آلمانی جسته‌گریخته مقاومت می‌کردند.

- سی درجه زیر صفر

آلمانی‌هایی که هنوز زنده بودند نتوانستند در برابر حمله‌نهایی ما تاب بیاورند. دست‌های خود را بالا کردند و روی سر نیزه‌های آنها تکه‌های سفید پارچه پدیدار شد. با آنکه درجه حرارت ۳۰ درجه زیر صفر بود ولی بسیاری از سربازان از جمله سربازان رومانی و دیگر کشورهایی که با ارتش آلمان همکاری می‌کردند پابرنه بودند. در آخرین دیدگاه ارتش شوروی نظامی، فرماندهان لشگرها و بعضی از فرماندهان هنگ‌ها ملاقات کردند با شادی پیروزی را به یکدیگر تبریک می‌گفتیم و کسانی را که زنده نماندند تا شاهد موفقیت باشند به یاد می‌آوردیم. در ۲ فوریه خط جبهه به مسافت بسیار دور به صدها میلی‌ولگا رفته بود.

- عزای ملی

هیتلر در آلمان سه روز عزای ملی اعلام کرد. هیتلر درباره ۹۱ هزار اسیر آلمانی، سرنوشت ۲۵۰۰ افسر و ۲۴ ژنرال و فیلدمارشال پاولوس که در دست روس‌ها بودند ساکت ماند.

ارتش شوروی در کنار ولگا یکی از نیرومندترین گروه‌های ارتش آلمان نازی را نابود ساخت. یک گروه ارتشی که با واحدهای ضربتی تشکیل شده و کاملاً مجهز بود فقط پس از شکست این گروه ۱۵۰ هزار مقتول آلمانی جمع‌آوری و دفن شد.

- یک میلیون و نیم کشته و مجروح

دشت ولگا پوشیده از بیش از صد هزار قبر و صلیب آلمانی بود حدوداً چهار یا پنج برابر کسانی که کشته می‌شوند مجروح می‌گردند از این رو با یک حساب احتیاط آمیز استالینگراد برای فرماندهی آلمان به بهایی نزدیک به یک میلیون و نیم کشته و مجروح و ناپدید و اسیر تمام شد.

برای تشکیل میتینگی در بامداد آفتابی چهارم فوریه ۱۹۴۳ در میدان «جنگاوران شهید» دعوت شدیم سربازان و ساکنان استالینگراد از میان خیابانهای شهر قهرمان که پوشیده از برف و داغ‌های بمب و گلوله و توپ بود آمدند. ویرانه‌های عمارات چند طبقه و خیابان‌هایی را که وسایل متلاشی شده آلمانیان در آنها تل شده بود مشاهده کردیم.

مرکز شهر که هواپیماهای آلمانی ویرانش ساخته بودند بسیار غم انگیز بود.

• سوگند

به یاد آوردیم که سه روز پیش در همین مرکز شهر چه نبرد خونینی بین ما و ارتش آلمان روی داده بود. از من خواستند صحبت کنم ولی فقط توانستم چند کلمه بگویم: ما ۱۹۰ روز و شب را زیر آتش گذراندیم. سوگند یاد کردیم که تا مرگ بجنگیم و استالینگراد را تسلیم دشمن نکنیم. ما مقاومت کردیم و بر سر قولی که به میهن خود داده بودیم ایستادیم.

• نطق خروشچف

پس از «چوایف» دبیر کمیته بخش استالینگراد «نیکتا سرگیو ویژ خروشچف» عضو شورای نظامی صحبت کرد و گفت: «رفقا در یک روز تاریخی در اینجا گرد آمدیم که نیروهای ما به پایان رساندن شکست نازیها در ناحیه استالینگراد پیروزی افتخار آمیز خود را بر دشمن سوگند خورده جشن می گیرند. دشمن نتوانست ولگا را ترک گوید و معلوم شد که قبری برای خود در اینجا کنده است. ما امروز پس از عملیات طولانی در اینجا چون دوستان قدیم گرد آمده ایم تا یکدیگر را ببینیم. هر کسی از ما مایل است می تواند مطالب فراوانی بگوید».

کمی قبل از آنکه به جبهه جدید به سوی غرب حرکت کنیم رفیق گوروف اینک ژنرال شده بود و در تمام جنگ هم‌رزم ما بود. «گوروف» اعصاب آهنین داشت ولی در اوت ۱۹۴۳ که خبر درگذشت او را دریافت کردیم همه مابه لرزه درآمدیم. به هرحال استالینگراد را نجات دادیم و اینک می بایستی به نبرد در جبهه های دیگر بپردازیم.

• بدرود ولگا

همه افراد ارتش سوار ترنها شدند و ارتش ۶۲ که من فرمانده آن بودم می رفت که با بقیه ارتش رایش سوم پیکار کند. ترن سوت کشید، سپس تکانی خورد و آنگاه صدای هماهنگ چرخها بلند شد. در اندیشه همه ما این بود «بدرود ولگا، بدرود ای شهر استالینگراد قطعه قطعه شده و فرسوده ... یا زمانی دوباره ترا خواهیم دید؟ بدرود یاران هم‌رزم که در خاک آلوده به خون ملت ما ماندید. ما به سوی غرب می رویم و وظیفه ما گرفتن انتقام شما است. فراموش نکنیم که ۸۰ درصد مردم جهان از جنگ دوم جهانی آسیب دیدند. جنگ دوم جهانی بزرگترین و خونین ترین جنگ تاریخ بشر بود. ۶۲ دولت با جمعیت ۱۷۰۰ میلیون نفر در سرزمینی به وسعت ۸ میلیون ونیم میل مربع در آن شرکت داشتند. تعداد نیروهای مسلح ۱۱۰ میلیون نفر بود که ۵۰ میلیون نفر از آنها کشته شدند